

نقش و اهمیت شاهنامه فردوسی در فرهنگ گرجستان

دکتر سید محسن حسینی مؤخر
استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان
دکتر نمادی بارتایا
استاد دانشگاه دولتی تفلیس

چکیده

گرجیان از دیرباز با توجه به علاقه‌ای که به ارزشهای اخلاقی شاهنامه و نیز فرهنگ پهلوانانه آن داشتند مشتاقانه به ترجمه و روایت این اثر سترگ و داستانهای مرتبط با آن روی آورده‌اند. بر اساس یک خط سیر تاریخی می‌توان گفت شاهنامه در سه مرحله به زبان گرجی ترجمه شده است. بار اول، در قرن دوازدهم میلادی که ترجمه و روایت‌های آن از دست رفته است. بار دوم در فاصله قرنهای ۱۵ تا ۱۸ میلادی که در شکل روایت‌های منظوم، منثور و منظوم و منثور موجود است بار سوم از قرن بیستم تا دوره معاصر. پژوهش حاضر ضمن بررسی فعالیتهای شاهنامه‌پژوهی گرجیان حضور پررنگ این اثر را در فرهنگ و ادبیات گرجستان نیز بررسی کرده است.

تأثیر شاهنامه در شکل‌گیری داستانها و حماسه‌های گرجی بویژه «پلنگینه‌پوش» - برجسته‌ترین اثر ادبی گرجی - همواره مورد تأکید بوده است. برخی گزارشهای تاریخی نیز برگزاری مجالس شاهنامه‌خوانی را تأیید کرده‌اند. در فرهنگ عامه گرجستان نیز مثلها، شعرها و اندرزهای اخلاقی پرشماری است که از زبان اصلیتیرین قهرمان شاهنامه، یعنی رستم بیان شده است. گذشته از این، روایت‌های گرجی شاهنامه بیانگر رسوخ تمام‌عیار شاهنامه در فرهنگ و ادب گرجی است. همچنین از سالهای پایانی قرن نوزدهم تاکنون فعالیتهای شاهنامه‌پژوهان گرجی از اهمیت و اعتبار خاصی برخوردار بوده است. شاهنامه هنوز هم بین گرجیان جایگاه ویژه‌ای دارد این امر از گرایش آنان به نامهای برگرفته از شاهنامه در نام‌گذاریهایشان کاملاً مشهود است.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، گرجستان، روایت‌های گرجی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۸/۲۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۱۱/۱۰

مقدمه

پیوندهای فرهنگی تاریخی ایران و گرجستان سابقه‌ای سه هزار ساله دارد. جدای از داستانهای حماسی - اسطوره‌ای و آیینی که پیش از اسلام به زبان و فرهنگ گرجی راه یافته بود از قرن ۱۲ میلادی به بعد برخی از مهمترین متون ادب فارسی به این زبان ترجمه شده است. با توجه به تأثیر عمیقی که شاهنامه و داستانهای پیرامونی آن بر فرهنگ و ادب گرجستان داشته است به نظر می‌رسد بتوان گفت از میان این آثار ترجمه شده، شاهنامه فردوسی توانسته است از جایگاه ویژه‌ای در گرجستان برخوردار شود.

گرجیان از دیرباز با توجه به ارزشهای اخلاقی این اثر و نیز فرهنگ پهلوانانه آن مشتاقانه به ترجمه و روایت آن روی آورده، تأثیر و نفوذ آن را در فرهنگ و ادبیاتشان ماندگار ساختند. این تأثیر را می‌توان در روایتهای گرجی شاهنامه، ضرب‌المثلها و داستانهای عامیانه، داستانها و منظومه‌های حماسی و غنایی و نیز نامگذاریهای برآمده از شاهنامه بررسی کرد.

با این همه به دلیل برخی عوامل - که مهمترینش مانع زبانی است^۱ توجه ایرانیان به این بخش پرثمر از حیات فرهنگی شاهنامه بسیار اندک بوده است؛ امری که در صورت تحقق، جدای از روشن شدن پیشینه و چگونگی حضور فرهنگی ایران در قفقاز جنوبی می‌تواند از طریق مقایسه روایتهای ترجمه‌های موجود در این منطقه هم به پاره‌ای ابهامات موجود در مطالعات شاهنامه‌پژوهی پاسخ دهد، هم به مقایسه روایتهای گرجی شاهنامه با اصل شاهنامه و نیز روایتهای عامیانه آن که در طومارهای نقالان ثبت شده است بپردازد. گذشته از این از طریق این گونه مطالعات می‌توان تأثیر شاهنامه را در شکل‌گیری شاهکارهای ادب گرجی بررسی کرد.

از این رو با توجه به کاستیهای مطالعات مربوط به شاهنامه در قفقاز جنوبی و گرجستان، این پژوهش در پی آن است تا به تبیین جایگاه شاهنامه در فرهنگ و ادب گرجستان بپردازد. در این مقاله خواهیم کوشید ضمن روشن ساختن خط سیر ترجمه‌های گرجی شاهنامه در دوره‌های مختلف تاریخی تأثیر این اثر سترگ را بر فرهنگ و ادبیات گرجی بویژه روایتهای گرجی شاهنامه بررسی، و کارنامه شاهنامه‌پژوهی ایرانشناسان گرجی را تا حد امکان عرضه کنیم.

پیشینه تحقیق

اگرچه مطالب متعددی در خصوص موضوع مورد بحث به زبانهای روسی و گرجی وجود دارد - به تناسب بحث به برخی از آنها در خلال مقاله اشاره می‌شود - مطلب چشمگیری به زبان فارسی وجود ندارد.

نخستین بار سعید نفیسی طی گزارشی که از برگزاری هزاره فردوسی در تفلیس عرضه می‌کند به موضوع ادبیات فارسی در گرجستان پرداخت و ضمن اشاره به برخی از آثار فارسی که به گرجی ترجمه شده است بر ترجمه‌های متعدد شاهنامه و شهرت آن بین گرجیان تأکید می‌ورزد (نفیسی، ۱۳۱۳: ص ۷۴۶).

رسولی، استاد دانشگاه تربیت معلم تاجیکستان در مقاله‌ای با عنوان «شاهنامه در گرجستان» گزارشی از فعالیتهای شاهنامه‌پژوهی دانشمندان گرجی عرضه می‌کند (رسولی، ۱۳۷۵: ص ۵۱ تا ۵۵)؛ همچنین گزارشی از رساله دکتری صمدولی با عنوان «قدر فردوسی در قفقاز» در شماره ۱۳۲ کیهان فرهنگی منتشر شد که طی آن ضمن اشاره به دیدگاه پژوهشگران گرجی در خصوص شاهنامه و فردوسی برخی واقعیتهای تاریخی در مورد حضور شاهنامه در قفقاز و گرجستان مطرح شده است.

دکتر ابوالقاسم رادفر نیز در مقاله‌ای با عنوان پژوهشها و ترجمه‌های مربوط به فردوسی و شاهنامه در اتحاد جماهیر شوروی به اختصار برخی از آثار شاهنامه‌پژوهی گرجیان را معرفی کرده است (رادفر، ۱۳۷۴: ص ۲۰۵ تا ۲۲۰).

یکی از مدخلهای جلد پنجم دانشنامه ادب فارسی نیز - که به ادب فارسی در قفقاز می‌پردازد - به موضوع شاهنامه در گرجستان اختصاص یافته است و مطالبی در خصوص ترجمه‌های قدیم و جدید شاهنامه به گرجی عرضه می‌کند (انوشه، ۱۳۸۲: ص ۳۱۸ تا ۳۲۰). الکساندر چولخادزه نیز در هفتمین همایش بین‌المللی استادان زبان فارسی ضمن پرداختن به روابط فرهنگی زبانی ایران و گرجستان و نیز نام قهرمانان بخش اساطیری شاهنامه، اثر سه جلدی روایات گرجی شاهنامه تألیف یوستینه ابولادزه، داوید کوبیدزه و دیگران را معرفی کرده است (چولخادزه، ۱۳۹۰: ص ۳۰۹ تا ۳۲۶).

غالب منابع یاد شده عمدتاً اطلاعاتی در خصوص فعالیتهای شاهنامه‌پژوهی گرجیان عرضه کرده در خصوص سیر تاریخی ترجمه‌ها، روایتهای گرجی شاهنامه و ویژگیهای سبکی و محتوایی آن و نیز تأثیر شاهنامه بر ادبیات کلاسیک و عامیانه گرجی سخنی به

میان نیاورده‌اند؛ گذشته از این ظاهراً نویسندگان مآخذ ذکر شده - غیر از الکساندر چولخادزه - امکان استفاده از منابع دست اول گرجی را نداشته‌اند.

گرجستان

گرجستان بین سلسله جبال قفقاز جنوبی و سواحل شرقی دریای سیاه قرار گرفته است. این کشور به دلیل قرار گرفتن در حد فاصل آسیا و اروپا همواره مورد توجه بوده است. گرجیان خودشان را کارتول می‌نامند که برگرفته از کارت - نام یکی از اقوام گرجی - است ولی واژه گرج از واژه *vrka* در فارسی باستان و *vehrka* در اوستا به معنی گرگ اخذ شده است (گیوناشویلی، ۱۳۸۰: ص ۵۶).

زبان گرجی متعلق به خانواده زبانهای کارتول^۱ است که در قفقاز رایج است. این خانواده شامل زبان گرجی و لهجه‌های متعدد آن، زبانهای مگرلی^۲ سوان^۳ و لاز^۴ است. زبان گرجی در بین این زبانهای بیگانه زبان باستانی است که دارای آثار مکتوب است و به خط گرجی نوشته می‌شود (گیوناشویلی، ۱۳۷۴: ص ۱۷).

از اوایل قرن چهارم میلادی مسیحیت، آیین رسمی سراسر گرجستان شد.^۵ ادبیات گرجی سابقه و زمینه‌ای دیرینه داشته از قرن پنجم میلادی نوشته‌هایی از آن در دست است؛ این ادبیات تا قرن دهم عمدتاً دینی بوده و از قرن یازدهم به موازات ادبیات دینی ادبیات عرفی از رزمی و بزمی و تاریخی و منشور و منظوم در آن راه باز کرده است (همان).

این کشور در قرون دوازده و سیزدهم میلادی به اوج قدرت سیاسی و شکوفایی فرهنگی خود رسید؛ دوره‌ای که از آن به دوران طلایی یا زرین یاد می‌شود؛ در همین دوره شاهکار نظم کلاسیک گرجی منظومه «پلنگینه‌پوش» روستاوی سروده شد.

پیوندهای تاریخی ایران و گرجستان

روابط سیاسی فرهنگی ایران و گرجستان بیش از سه هزار سال قدمت دارد. شاید بتوان در چارچوب یک تقسیم‌بندی کلی این روابط پرنشیب و فراز را در سه دوره تاریخی باستان، پیش از اسلام و پس از اسلام تقسیم کرد.

گرجستان در زمان هخامنشیان یکی از ساتراپ‌نشینهای ایران بود^۶؛ از نظر نظام سیاسی،

اداری، اقتصادی و فرهنگی تحت تأثیر ایران قرار داشته است. محققان گرجی دستاوردهای عصر هخامنشی را در زمینه ظهور و تکامل دولت ایبری^۷ یعنی گرجستان شرقی حائز کمال اهمیت دانسته‌اند (تسترلی، ۱۳۶۵: ص ۳۷۰).

در دوره اشکانیان و رویارویی این سلسله با رومیان، گرجستان گاه تحت نفوذ ایرانیان و گاه زیر سیطره رومیان قرار داشت؛ با این همه گرایش مردم آن سرزمین به ایرانیان بیشتر بوده تا رومیان^۸ (رضا، ۱۳۷۲: ص ۲۰۴).
با گرایش گرجیان به آیین مسیحیت- در سال ۳۳۰م- کشمکش و جدال ایران و روم بر سر این سرزمین شدت بیشتری یافت.

نخستین سلسله عیسوی گرجستان، «میریان» بودند که از شعبه مهردادیان ایران (یکی از هفت خاندان مهم ایرانی) برخاسته و به «خسرویان» نیز نامبردار شدند؛ این سلسله در پی لشکرکشی خسرو انوشیروان به قفقاز برافتاد و دوباره کل منطقه و از آن میان گرجستان به رغم یورشهای خزرها و رومیها در قلمرو سیاسی دولت ساسانی قرار گرفت (تکمیل همایون، ۱۳۸۰: ص ۸۹). عامل ایرانی‌ای که در این ایام بر گرجستان حکومت می‌راند با عنوان «بیدخش» شناخته می‌شد (رضا، ۱۳۷۲: ص ۲۰۷).

پس از ورود اسلام به ایران، گرجستان نیز همچون سایر مناطق قفقاز در اوایل قرن اول هجری به تصرف مسلمانان درآمد. در سده یازدهم میلادی با هجوم سلجوقیان گرجستان زیر سلطه سلجوقیان قرار گرفت. در اوایل قرن دوازده میلادی داود دوم معروف به «آغماشئبلی» (سازنده) پس از متحد ساختن مناطق مختلف گرجستان تفلیس را از دست مسلمانان خارج ساخت و به آیین مسیحیت دوباره رسمیت داد.

در فاصله سالهای ۱۱۸۴ تا ۱۲۱۲ یعنی زمان حکومت ملکه «تامار» سیطره حاکمیت گرجیان غیر از خود گرجستان برخی دیگر از نواحی قفقاز را نیز فراگرفت (مترولی، ۱۳۷۵: ص ۲۶)؛ با این همه پس از حمله مغول در سال ۱۲۳۶ این کشور جزئی از حکومت ایلخانان مغول در ایران شد (ملکی، ۱۳۸۰: ص ۲۳۴).

در فاصله قرن‌های ۱۶ تا ۱۸ گرجستان از دو سو مورد هجوم ایرانیان و ترکها قرار گرفت. این سرزمین در سال ۱۵۵۵ میلادی (۹۶۲ق) براساس معاهده «آماسیه» بین ایران و عثمانی تقسیم شد؛ با این همه، لشکرکشیهای هر دو کشور همچنان تداوم یافت (تکمیل همایون، همان، ۹۶). پس از قتل نادرشاه افشار ایراکلی دوم از اطاعت دربار ایران

سرباز زد و خود را تحت‌الحمایه کاترین دوم قرار داد. همین مسئله موجب لشکرکشی آغامحمدخان قاجار به تفلیس شد؛ با این همه پس از مرگ آغامحمدخان دولت روسیه ابتدا این کشور را تحت‌الحمایه خود قرار داد و سپس آن را ضمیمه خاک خود کرد.

ادبیات فارسی در گرجستان

آشنایی و ارتباط گرجیان با متون ادب فارسی عمدتاً به قرون ۱۱ و ۱۲ میلادی برمی‌گردد؛ یعنی زمانی که ادبیات غیردینی گرجی در حال شکل‌گیری و رشد و توسعه بود؛ اگرچه ریشه‌های ارتباطات فرهنگی زبانی و ادبی به مدت‌ها قبل برمی‌گشت.

آشنایی نویسندگان گرجی با ادبیات کلاسیک فارسی در رشد ادبیات گرجی نقش مهمی ایفا کرد. آثاری چون داستانهای عاشقانه و حماسی «امیراندرجانی» منسوب به موسه خونلی (قرن ۱۲) «تاماریانی» نوشته گریگول چاخروخادزه (قرن ۱۲) «عبدالمسیانی» نوشته ایوانه شاوتلی و سرانجام شاهکار شعر گرجی - پلنگینه پوش - سروده شوتاروستاوی در نتیجه این پیوستگی فرهنگی پدید آمده‌اند (Gvakharia, 2001: 481). روستاوی به میراث ادبی رجال برجسته ادبیات فارسی مانند فردوسی و فنخرالدین گرگانی علاقه‌ای عمیق داشته، با خلاقیت و ویژگی بینش شاعرانه نظامی گنجوی بخوبی آشنا بوده است (گیوناشویلی، ۱۳۷۴: ص ۱۷).

به گفته دانشمند بزرگ گرجی «ایوانه جاواخی شویلی» نظم فارسی در شعر و ادبیات گرجی تأثیر بسیار داشته است و گرجیان به اندازه خود ایرانیان به شعر فارسی علاقه‌مند بوده‌اند. شعر و فرهنگ سبب ایجاد وحدت معنوی بین گرجیان و ایرانیان می‌گردید و دوستی و محبت را جانشین خصومت می‌ساخت (گیوناشویلی، ۱۳۸۰: ص ۵۸).

در هیچ دوره‌ای از تاریخ مردم گرجستان نبوده است که علاقه و احترام بسیار و عشق به زبان و ادبیات فارسی رو به کاهش گذاشته باشد (kobidze, 1971: 28).

ویس و رامین، سندبادنامه، بختیارنامه، انوارسپیلی، شاهنامه، قابوسنامه، یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون و داستانهای چون بهرام و گل اندام، مهر و مشتری، اسکندرنامه از جمله آثاری بود که در فاصله قرون ۱۶ تا ۱۸ به گرجی ترجمه شد.

البته داستانهای عامیانه‌ای هم به زبان گرجی هست که هنوز مأخذ آنها مشخص نشده است؛ مثلاً سیلانیانی، وارشاقیانی و غیره. به نظر نیکلای مار بسیاری از این گونه

آثار از ادب فارسی مشتق شده است (آبرامیشویلی، ۱۳۸۱: ص ۱۸). در گرجستان ترجمه اشعار شاعران کلاسیک چون حافظ، خیام، سعدی و مولوی از قرن بیستم شروع شد. از میان آثار گوناگون فارسی که به گرجی برگردانده شد، سه اثر بیشتر از بقیه مورد پسند گرجیان قرار گرفت: ویس و رامین فخرالدین اسعدگرگانی - که ترجمه گرجی منحصر به فرد آن از گزند حوادث مضمون مانده و در تصحیح انتقادی متن ویس و رامین به کار گرفته شد - انوار سهیلی حسین بن علی کاشفی که چندین بار به گرجی ترجمه شد و شاهنامه فردوسی؛ با این همه وقتی از دیدگاه تأثیر فرهنگی به بررسی جایگاه این آثار در فرهنگ و ادب گرجستان می‌پردازیم، می‌توانیم به ضرس قاطع حکم کنیم شاهنامه فردوسی تأثیرگذارترین متن فارسی در گرجستان بوده است.

شاهنامه در گرجستان

در گرجستان هیچ یک از آثار کلاسیک فارسی و تاجیک و عموماً قافله‌ساران ادبیات غیرگرجی به اندازه اثر فردوسی انتشار نیافته و مقبول ادب دوستان واقع نگردیده است (رسولی، ۱۳۷۵: ص ۵۱).

همین مسئله موجب شد عده‌ای از پژوهشگران گرجی شاهنامه و ترجمه‌ها و روایتهای گرجی آن را در کانون پژوهشهای خود قرار دهند. نیکلای مار (۱۸۶۴-۱۹۳۴) و یوستینه آبولادزه (۱۸۷۱-۱۹۶۲) از این جمله هستند.

جالب اینجاست که تاریخ ایرانشناسی نوین گرجی نیز به نوعی با شاهنامه‌پژوهی مرتبط بوده، با انتشار مقاله نیکلای مار در خصوص «ارتباط روایات گرجی شاهنامه با اصل فارسی آن» حیات پرثمر خود را آغاز کرده است. این مقاله در سال ۱۸۹۱ در نشریه «ایوریا» منتشر شد.

نیکلای مار، که از بنیانگذاران ایرانشناسی و شاهنامه‌پژوهی در گرجستان است در آثار علمی خود به فردوسی و اثر او نگاه ویژه‌ای دارد. او در یکی از نامه‌هایش خطاب به «چایکین» ایرانشناس روس می‌نویسد:

شاهنامه اثری است که آفتاب نظم فارسی در آن به وجه کمال و ترقی رسیده؛ منظومه‌ای است که آن را می‌توان گنجینه فصاحت زبان فارسی و گنج سخنوری نامید. این کتاب تا زمانی که این عالم برپاست باقی خواهد ماند و رهنمای شعرا و نویسندگان خواهد بود (رسولی، ۱۳۷۵: ص ۵۲).

این نگاه ویژه به شاهنامه و تأثیر ماندگارش بر ادب گرجی در آثار همکاران و شاگردان نیکلای مار نیز تداوم یافت بویژه یوستینه آبولادزه و داوید کوبیدزه که توانستند طی چهل سال اثر سه جلدی «روایات گرجی شاهنامه» را به زیور طبع بیاریند. از آثار و شواهد متون باستانی گرجی می‌توان دانست که سابقه آشنایی گرجیان با داستانهای اساطیری و حماسی ایرانی بسیار پیشتر از سرایش شاهنامه بوده است.

در منابع گرجی باستانی برخی نامهای قهرمانان اساطیری و حماسی ایران به گونه‌ای ذکر شده که با شکل آوایشان در شاهنامه متفاوت بوده بیشتر به تلفظ اوستایی یا پهلوی نزدیک است؛ برای مثال در یکی از آثار تاریخی گرجی نام گشتاسب به گونه *va ta ba* آمده است که به صورت اوستایی آن یعنی *vi aspa* رابطه تام دارد؛ ضمناً نام فرزند این شاه نیز در این منبع به گونه *spandiat* آمده که مأخوذ از صورت پهلوی آن *spandy d / spandi* است؛ همچنین نام دیگر ضحاک به صورت *bevraspi* ذکر شده که با صورت پهلوی آن *bevavasp* قابل سنجش و مقایسه است (ژرژلیانی، ۲۰۰۹: ص ۳)؛ همچنین در افسانه‌های گرجی فریدون غیر از *apridon* به گونه‌های قدیمیتری چون *itrit / trita / tritino* نیز دیده شده که به تلفظ اوستایی آن *thra taona* نزدیکتر است تا گونه پهلوی.^۹

گذشته از این موارد گاه در متون قدیم گرجی به شواهدی برمی‌خوریم که بیانگر این است که نویسندگان گرجی به منابعی همچون «خوتای نامک» دسترسی داشته‌اند؛ برای مثال در کتاب تاریخ گرجستان می‌خوانیم:

و سپس پارسیان از سمت برآمدن گاه خورشید (خراسان) از پادشاهی نبروت^{۱۰} نیرومند شدند و در میان آنان مردی ظهور کرد. قهرمانی به نام آفریدون که ضحاک ماردوش را زنجیر کرده در کوهی دسترس‌ناپذیر به بند کشید؛ همه اینها در تاریخ پارسیها نوشته شده است (Gvakharia, 2001: 486).^{۱۱}

البته در برخی از آثار ادبی و تاریخی قرن ۱۲ میلادی نام بعضی از قهرمانان شاهنامه به صورت فارسی دری آمده است. نیکلای مار بر همین اساس به این باور رسید که ترجمه شاهنامه در قرن ۱۲ صورت پذیرفته اما در نتیجه نشیب و فرازهای روزگار از بین رفته است؛ از این رو گرجیان شاهنامه را دوباره در عصر تجدد و احیای ادبیات گرجی یعنی در فاصله قرن‌های ۱۵ تا ۱۸ به نظم و نثر ترجمه کرده‌اند.

براین اساس می‌توان مدعی شد غیر از روایتی‌هایی که از دوران باستان وارد زبان گرجی شد و نیز جدای از ترجمه‌های شاهنامه در دوره معاصر، داستانهای شاهنامه سه بار به گرجی برگردانده شده است؛ بار اول از زبان پهلوی، بار دوم در قرن ۱۲ و از زبان فارسی دری و از متونی شبیه به خدای نامک یا شاهنامه‌های منثور و بار سوم در فاصله قرنهای ۱۵ تا ۱۸. گفتنی است نسخه‌های موجود شاهنامه گرجی همگی به دوره تاریخی اخیر متعلق است و با عنوان «روایت‌های گرجی شاهنامه» شناخته می‌شود.

روایت‌های گرجی شاهنامه

الف) ترجمه‌های منظوم

۱. رستمیانی (رستم‌نامه)

«سرایپون سبابشویلی» نخستین کسی بود که در قرون ۱۵ و ۱۶ میلادی نسبت به ترجمه منظوم بخش‌هایی از شاهنامه اقدام کرد. ترجمه او شامل داستان‌هایی از تولد زال تا پادشاهی کیخسرو است و از ۳۷۲۹ بند تشکیل شده و همچون پلنگینه‌پوش بر وزن شعر ۱۶ هجایی گرجی (شایری) (kelidze, 1958: 322) و در قالبی شبیه به چهارپاره است.

نسخه مأخذی که مورد استفاده سرایپون بوده فاقد قسمتهای آغازین شاهنامه یعنی بخش‌های مربوط به کیومرث و هوشنگ بوده است؛ از این رو مترجم بارها در لابه‌لای ترجمه‌اش ضمن اذعان به این نکته از خوانندگانش می‌خواهد نسبت به تکمیل کاستیهای ترجمه اقدام کنند: «مقدمه داستانی که ترجمه کردم، گم شده بود. من از این بهتر نتوانستم ترجمه کنم. اگر کسی قسمتهای گم شده را بیابد و این اثر را تکمیل کند، شایسته است خداوند بهشت را به او ارزانی دارد» (Ibid, 324).

مترجم گاه در لابه‌لای کلام اطلاعاتی نیز درباره خودش عرضه می‌کند:

آن که این داستان رستم را به شعر درآورد، سرایپون پسر سقراط سبابشویلی است. نقاش چیره‌دستی است که با واژگان نقش می‌زند؛ همو که در میان شاهزادگان و نجیب‌زادگان بزرگ شد. هر آن کس که این سخنان را بخواند برای او از خداوند آمرزش خواهد خواست (Ibid, 326).

بخش‌هایی که سرایپون ترجمه کرد به رستمیانی [رستم‌نامه] نامبردار گشت. بعدها این عنوان بر سایر روایت‌های گرجی شاهنامه نیز اطلاق شد. به طور کلی دلبستگی

گرجیان به این قهرمان حماسی بسی بیشتر از دیگر قهرمانان بوده است؛ از این رو حضور او نیز در ضرب‌المثلها و داستانهای عامیانه گرجی بیشتر دیده می‌شود. خسرو تورمانیدزه دومین مترجمی بود که دعوت سرایون را پذیرفت و به قصد تکمیل رستمیانی کار سرایون را ادامه داد و داستان را تا پادشاهی بهمن ترجمه کرد. تورمانیدزه می‌نویسد که نسخه مأخذ سرایون را نداشته است و از این رو این حکایات را از اصل فارسی ترجمه کرده و به فرمان شاه سویمون در ۹۸۲ بند به نظم در آورده است (kelidze, 1958: 324).

داستان کشتن دیوسپید از افزوده‌های او بر ترجمه ساباشویلی است. آنچه را ساباشویلی و تورمانیدزه تحت عنوان رستمیانی فراهم آوردند، بعدها مورد استفاده دیگر نویسندگان گرجی نیز قرار گرفت؛ با این همه آنان در این داستانها دخل و تصرف کرده با حذف موارد مرتبط با پادشاهان ایران عمدتاً به نبردها و سلحشوریه‌ها پرداختند و عناصر مسیحی را نیز وارد داستان کردند (Ibid: 325).

۲. زاآکیانی (ضحاک‌نامه)

این بخش از داستانهای شاهنامه را «ماموکا تاواکالاشویلی» در قرن ۱۷ و از روی ترجمه‌های منشور گرجی به نظم درآورد. او ضمن دخل و تصرف در متن داستان ضحاک، عناصر مسیحی را وارد داستان ساخت؛ فی‌المثل در مراسم خاکسپاری قهرمانان داستان، اسقف اعظم را حاضر، و آداب مسیحیان را جاری می‌سازد (Ibid: 346). برای اطلاع از میزان دخل و تصرف مترجم در ترجمه داستان ضحاک، مقایسه بخشی از متن اصلی با متن ترجمه شده ضروری است. بخش انتخاب شده مربوط به کشته شدن پدر ضحاک بر دست ابلیس است.

مر آن پادشا را در اندر سرای	یکی بوستان بود بس دلگشای
گرانمایه شبگیر برخاستی	ز بهر پرستش بر آراستی
سر و تن بشستی نهفته به باغ	پرستنده با او نبردی چراغ
برآورد وارونه ابلیس بند	یکی ژرف چاهی به ره بر بکند
سر تازیان مهتر نامجوی	شب آمد سوی باغ بنهاد روی
چو آمد به نزدیک آن ژرف چاه	یکایک نگون شد سر بخت شاه
به چاه اندر افتاد و بشکست پست	شد آن نیک دل مردیزدان پرست

پس ابلیس وارونه آن ژرف چاه به خاک اندر آکند و بسپرد راه
اینک ترجمه تاواکالاشویلی که خود فصل جداگانه‌ای است با عنوان «فوت مرداس
شاه پدر ضحاک»:

پدر ضحاک بوستان دلگشایی داشت چون بهشت که دیواری از مرمر دور آن
ساخته و از دو سمت درهای محکمی از پولاد کار گذاشته و با طلسمات آراسته
بودند؛ در آن بوستان چشمه‌ای بود که اطرافش با گل‌های رنگارنگ و درخت‌های
گونگون زینت یافته و استخری بود که مملو از گلاب بود. در آن باغ دو اژدها از
طلا ساخته و طلسماتی بر آنها بسته بودند. از دهان این دو اژدها گلاب بیرون
می‌ریخت و استخر را پر می‌کرد و گلاب به اطراف پخش شده بوستان را معطر
می‌کرد. در آن بوستان جنگل پر سایه و زیبایی از نارنج و ترنج و به و سیب و بادام
و نرگس ترتیب داده بودند. در وسط باغ طرفه قصوری چند مرتبه ساخته و
ایوانهایی بر آنها گذاشته و حمامهایی از سنگ‌های احمر بنا شده بود. هر صبح پادشاه
در حمام سر و تن می‌شست. پس آن دیو نژند پا در باغ گذاشت و حيله و جادویی
به کار برد و وارد حمامی شد که شاه در آن مشغول شستشو بود؛ بعد یکی ژرف
چاهی به ره بر بکند و شمشیری که تیزی آن رو به بالا بود در قعر چاه نهاد و به
خاشاک پوشید. سپیده‌دم که شاه برای شستشو وارد حمام شد به چاه جادویی افتاد
و شمشیر برهنه بر تنش فرو رفت و شاه جان سپرد (مار، ۱۳۱۳: ص ۷۳۵).

اگرچه ژرژمار معتقد است این افزودها احتمالاً در اصل نسخه‌ای بوده که در اختیار
مترجم قرار داشته و چه بسا در نسخه‌های قدیمتر شاهنامه نیز این تفصیلات وجود
داشته است با تکیه بر روش ماموکا در ترجمه و اظهارات خودش مبنی بر اینکه در
ترجمه متن دخل و تصرف روا داشته است (kelidze, 1982: 346) باید این افزودها را
ساخته و پرداخته قلم خود او بدانیم. شیوه ماموکا در ترجمه در دیگر ترجمه‌ها نیز دیده
می‌شود؛ از این روست که عناصر گرجی و مسیحی وارد داستان، و ایرانیان نیز مسیحی
انگاشته می‌شود.

۳. اوترتیان - سآمیانی (اثرط و سام‌نامه)

این اثر، که سومین بخش از ترجمه‌های منظوم داستانهای شاهنامه است، شامل وقایعی
از سلطنت کیومرث تا بیرون افکندن زال بوده و مترجم آن «باردزیم و اچنادزه» است.
روایت منثوری از این داستان نیز وجود دارد. همچون غالب ترجمه‌های گرجی این اثر

نیز انطباق کاملی با شاهنامه نداشته احتمالاً از دیگر روایتهای مکتوب و غیرمکتوب تأثیر پذیرفته است.

ب) ترجمه‌های منثور

۱. فریدونیانی (فریدون‌نامه)

این اثر که در قرن ۱۶ و توسط مترجمی گمنام به نثر گرجی برگردانده شده شامل رویدادهایی از سلطنت ضحاک، فریدون و منوچهر است.

۲. اترتیان ساآمیانی (اثرط و سامنامه)

این اثر نیز در قرن ۱۶ میلادی به نثر گرجی برگردانده شده و همانند روایت منظوم شامل داستانهایی از پادشاهی کیومرث تا تولد زال و افکنده‌شدنش به البرز کوه است. مترجم این اثر نیز نامعلوم است.

۳. ساآمیانی (سام‌نامه)

این اثر نیز، که در بردارنده وقایع مربوط به پادشاهی سام است در قرن ۱۸ تدوین شده و مترجم آن نیز ناشناس است. برخی معتقدند این ترجمه در واقع ترجمه اضافات و ملحقات شاهنامه بوده با نظیره‌هایی که بر آن نوشته‌اند یا روایتهای عامیانه‌ای که از آن وجود داشته است. به هر حال قضاوت درست درباره این روایت همچون سایر روایتها به ترجمه آنها به فارسی منوط است.

مجموعه روایتهای گرجی شاهنامه در فاصله سالهای ۱۹۱۶ تا ۱۹۷۴ در سه جلد منتشر شد. جلد اول این روایات شامل زاآکیانی، ساآمیانی و رستومیانی است. جلد دوم شامل داستان برزو و قطعات منثور مختلف است و جلد سوم نیز که توسط کوبیدزه منتشر شده حاوی اوترتیان ساآمیانی به صورت منظوم و منثور و نیز داستانهای سام پهلوان و بهمن به صورت نثر است.

به نظر می‌رسد روایتهای گرجی شاهنامه نسبت به ترجمه‌های لاتینی، انگلیسی و آلمانی آن از قدمت بیشتری برخوردار باشد. این روایات جدا از اینکه برای بررسی تطور و تاریخ نظم و نثر گرجی در قرون ۱۵ تا ۱۸ جزو منابع باارزش به حساب می‌آید

برای تصحیح انتقادی متن شاهنامه نیز حاوی نکات مفیدی است (گیوناشویلی، ۱۳۵۹: ص ۸۶۴).

تفاوت آشکاری که میان ترجمه‌های اروپایی شاهنامه و ترجمه‌های گرجی آن وجود دارد این است که برخلاف دیگر ترجمه‌ها که تا حد زیادی به متن پایبند بوده‌اند، ترجمه‌های گرجی نسبتاً آزاد است؛ گاه بخشی از باورهای رایج در جامعه گرجی درباره قهرمانان شاهنامه و نیز برخی از عناصر فرهنگی - مدنی گرجی در آنها منعکس شده است. در بررسی دلایل این مسئله می‌توان حضور شاهنامه را در فرهنگ عامه گرجستان مؤثر دانست؛ چرا که برخلاف گرجستان داستانهای شاهنامه در کشورهای نظیر آلمان و فرانسه و روسیه به ساحت ادب عامه راه پیدا نکرده، هیچ‌گاه تا این حد با زندگی فرهنگ مردم در نیامیخته است.

به هر حال گاه میزان دخل و تصرف مترجمان و راویان گرجی در حوادث داستان و نیز شخصیت‌پردازیها و صحنه‌آراییها آن قدر بوده که روایتی را پدید آورده است که چندان تطابقی با شاهنامه ندارند. از این دیدگاه می‌توان روایتی گرجی شاهنامه را با روایتی عامیانه فارسی یا طومارهای نقالان مقایسه کرد.

از سوی دیگر گاه گونه‌گونی روایتها این تصور را در ذهن برخی پژوهشگران پدید آورده است که شاید این ترجمه‌ها از منابع دیگری غیر از شاهنامه همچون گرشاسب‌نامه، برزنامه یا شاهنامه مثنوی ابوالمؤید بلخی فراهم آمده باشد (ژرژلیانی، ۲۰۰۹: ص ۳).

از نکات جالب دیگری که در این روایتها به چشم می‌خورد این است که تمامی آنها به بخشهای اساطیری و حماسی شاهنامه مربوطند. ظاهراً گرجیان با توجه به کارکردهای خاصی که از شاهنامه انتظار داشتند، عمدتاً این بخشها را ترجمه کرده‌اند؛ «چرا که از سویی واجد ویژگیهای رزمی و سلحشوری بود و از سویی شادخواری و شکار و شادی را در خود داشت؛ چیزی که با روحیه فئودالهای حاکم بر گرجستان تناسب داشت (kelidze, 1982: 333)؛ به همین دلیل است که ترجمه بخشهای تاریخی شاهنامه بعدها در میانه قرن بیستم صورت می‌پذیرد.

به هر روی گرجیان طی صدها سال با این روایتها زندگی کرده و از طریق انتقال آن به نسلهای بعد سعی در حفظ هویت ملی و ارزشهای قومیشان داشته‌اند. درهم

تئیدگی این روایتها با روح و اندیشه و جهان‌بینی گرجی تا بدان حد است که آنها را یکسره گرجی پنداشته، آداب و سبک زندگی ترسایان را بر شخصیتها و صحنه‌های آن تحمیل کرده‌اند؛ هم از این روست اگر افراسیاب به زبان گرجی با سهراب مکاتبه می‌کند (ibid:337) و یا آیین ایرانیان از زرتشتی به مسیحیت تغییر می‌کند. داستانها و روایت‌های فرعیتر دیگری که از دل این روایتها بیرون آمده و فولکلور گرجی را آکنده ساخته خود موضوع بحث دیگری است.

ترجمه شاهنامه در دوره معاصر

ایران‌شناسان گرجی در کنار پژوهش‌های مرتبط به فردوسی و شاهنامه نسبت به ترجمه این شاهکار نیز اقدام کرده، ترجمه‌های منظوم و مثنوی زیبایی از چاپ‌های انتقادی این اثر عرضه کردند.

در سال ۱۹۳۸ داوید کوبیدزه هجونا‌مه سلطان محمود را ترجمه و منتشر کرد. در سال ۱۹۵۹ ماگالی تودوا- مصحح ویس و رامین- داستانهای کاهوه آهنگر، رستم و سهراب و مزدک را ترجمه و منتشر کرد. همو در سال ۱۹۸۲ داستان رزم گودرز با پیران را به گرجی انتشار داد و در سال ۱۹۹۲ تلخیصی از متن کامل شاهنامه را به نثر گرجی به چاپ رساند.

شاعر و ایران‌شناس گرجی «واخوشته کوتاه تیشویلی» در سال ۱۹۷۷ قطعه‌هایی چند از شاهنامه را به شعر گرجی ترجمه کرد که سخت مورد استقبال قرار گرفت.

شاعره ایران‌شناس گرجی و مترجم پرکار شاهنامه، داستانهای منوچهر (۱۹۷۶) بیژن و منیژه (۱۹۷۷) سیاوش (۱۹۷۹) و پادشاهی کیکاووس (۱۹۸۷) را به شعر گرجی ترجمه و منتشر کرد. وی در سال ۲۰۰۹ ترجمه بخش اساطیری شاهنامه را به همراه داستان پادشاهی خسرو پرویز انتشار داد. در سال ۲۰۱۱ حاصل زحمات چهل ساله این مترجم شامل ترجمه‌های قدیم و جدید وی از شاهنامه در یک مجلد به چاپ رسید.

این کتاب حاوی دوازده داستان از شاهنامه فردوسی است که عبارت است از: پادشاهی کیومرث، هوشنگ، طهمورث، جمشید، ضحاک، فریدون، منوچهر، کیکاووس، سیاوش، بیژن و منیژه پادشاهی کسری انوشیروان و پادشاهی خسرو پرویز. این اثر در سال ۱۳۹۰ جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران را از آن خود ساخت.

بلا شالواشویلی به بخش تاریخی شاهنامه هم توجه کرده است. او برای اینکه ترجمه اش با اشعار فردوسی شباهت بیشتری داشته باشد از قالب شعر دو سطری (مصراع) چهارده هجایی گرجی استفاده کرده است حال اینکه دیگر مترجمان شاهنامه از قالب چهارپاره شانزده هجایی گرجی (شایری) بهره می‌بردند (شالواشویلی، ۱۳۹۰: ص ۹۸۰).

این ترجمه از نظر روش با دیگر ترجمه‌های قدیم و جدید شاهنامه تفاوت دارد. او تلاش کرده است از ترجمه‌های قدیم شاهنامه فاصله بگیرد و از ترجمه معاصران خود نیز متفاوت باشد. استفاده از واژگان کهن گرجی در عین حال که رنگ متون عصر فردوسی را به متن بخشیده آن را سنگین و پیچیده نکرده در کهن‌گرایی اندازه نگه داشته است؛ همچنین این اثر از نظر موسیقی وزن و قافیه نیز یگانه است (شورغایا، ۱۳۹۰: ص ۱۰۲).

شاهنامه پژوهی

یکی از موضوعات مورد علاقه ایرانشناسان گرجی از اواخر قرن نوزدهم تاکنون مسائل مربوط به شاهنامه و روایتهای گرجی آن بوده است.

اولین کسی که با نگاه علمی متوجه روایات گرجی شاهنامه شد. نیکلاس مار بود. او در سال ۱۸۹۱ با مقاله‌ای ابتکاری، سلسله پژوهشهایی را بنیان گذاشت که بعدها با تلاشهای عالمانه آبولادزه، کلیدزه کوبیدزه، شانیدزه، بارامیدزه، کوبیدزه و دیگران پی گرفته شد.

آبولادزه، که این گونه تحقیقات را رکنی مهم از ایرانشناسی گرجی تلقی می‌کرد، جلد اول روایات گرجی شاهنامه را با حواشی و تعلیقات در سال ۱۹۱۶ منتشر ساخت. جلد دوم این روایات نیز زیر نظر آبولادزه، بارامیدزه، که کلیدزه، اینگوروقوا و شانیدزه در سال ۱۹۳۴ به مناسبت جشن هزاره فردوسی منتشر شد. جلد سوم روایات گرجی شاهنامه را نیز کوبیدزه در سال ۱۹۷۴ به چاپ رساند. او در سال ۱۹۵۹ نیز کتاب روایات گرجی شاهنامه و مآخذ فارسی آنها را نیز منتشر کرده بود.

همزمان با جشن هزاره فردوسی (۱۹۳۴) بارامیدزه مجموعه مقالاتش درباره شاهنامه و سراینده آن را با عنوان «فردوسی و شاهنامه او» منتشر ساخت (نفیسی، ۱۳۱۳: ص ۷۴۸).

بعدها الکساندر گواخاریا نیز در سال ۱۹۶۳ کتابی با نام «فردوسی» به چاپ رساند. خانم لیلی ژرژلیانی در سال ۱۹۷۸ طی رساله‌ای روایات فارسی و گرجی داستان ضحاک را عرضه کرد. این کتاب در سال ۲۰۰۳ نیز تجدید چاپ شد.

پروفسور ماگالی تودوا ایرانشناس، شاعر و مترجم پرکار گرجی در سال ۱۹۷۰ کتابی با عنوان فردوسی و شاهنامه او منتشر کرد. این کتاب در سال ۱۹۹۵ تجدید چاپ، و در سال ۱۳۷۷ ترجمه فارسی آن با عنوان «از پانزده دریچه» در دانشگاه گیلان به چاپ رسید.

خانم لیلی ژرژلیانی استاد ایرانشناسی دانشگاه دولتی تفلیس در سال ۲۰۰۸ رساله‌ای با عنوان «درباره مقوله زمان بدیع در شاهنامه فردوسی» منتشر ساخت. همو «پژوهشهایی در مورد نامهای خاص روایات گرجی شاهنامه» در سال ۲۰۱۱ به چاپ رساند. تک‌نگاشته فردوسی در هزاره دوم، که در سال ۲۰۱۲ به چاپ رسید، آخرین اثری است که تا زمان نگارش مقاله، درباره فردوسی به زبان گرجی منتشر شده است. نمادی بارتایا ایرانشناس، شاعر و مترجم گرجی یادداشتها و گزارشهایش از همایش بین‌المللی فردوسی در هزاره دوم را در این اثر به رشته تحریر درآورده است.

اگرچه مطالعات شاهنامه‌پژوهی در گرجستان بیش از یک قرن سابقه دارد، متأسفانه حاصل زحمات و تحقیقات آنان در ایران شناخته شده نیست. این شاهنامه‌پژوهان بارها اشاره کرده‌اند که داده‌های موجود در نسخه‌ها و روایات گرجی شاهنامه و همچنین دیدگاه‌های شاهنامه‌پژوهان گرجی برای تصحیح متن شاهنامه چاپ مسکو در نظر گرفته نشده است (شورغایا، ۱۳۹۰: ص ۱۰۰).

شاهنامه در فرهنگ گرجی

شاهنامه آن چنان در تاروپود فرهنگ و ادب گرجیان تنیده شده است که برای گرجیان، تصور اینکه این اثر به سرزمین و فرهنگ دیگری متعلق باشد، نیز دشوار شده است. کمتر اثر گرجی را می‌توان یافت که در آن ردپایی از قهرمانان، داستانها، مضمونها و تصویرهای شعری شاهنامه نباشد؛ برای مثال منظومه‌هایی چون عبدالمسیانی، تاماریانی، (زندگینامه ملکه تامار) امیراندرجانینی و پلنگینه‌پوش از این جمله است.

شاعر بزرگ گرجی، شوتا روستاوی در بند ۱۹۲ منظومه پلنگینه‌پوش ضمن توصیف قهرمانیهای آوتاندیل، تیر او را بلندتر از تیر رستم تصویر کرده در بند ۱۶۱۴ این اثر از

فردوسی به عنوان حکیم یاد کرده است (Rostveli, 2011, 41). گرجیها به شاهنامه «گنجینه بی پایان» می‌گفتند؛ همواره به خواندن آن مشتاق و علاقه‌مند بوده، مجالس شاهنامه‌خوانی برپا می‌کردند. مورخان نوشته‌اند بهترین شاهنامه‌خوانهای گرجستان هفته‌ای یک بار برای ملکه تمار شاهنامه می‌خواندند (صمد، ۱۳۷۶: ص ۳۴).

از اشارات تاریخی منابع گرجی می‌توان پی برد که خواندن شاهنامه گفتمان غالب فرهنگی گرجستان در قرون ۱۶ و ۱۷ بوده است.

پدر برنارد، مبلغ کاتولیکی که در قرن هفدهم در گرجستان به فعالیتهای تبشیری اشتغال داشته است، طی یکی از نامه‌هایش با تأسف بسیار می‌نویسد که خوانندگان گرجی ترجیح می‌دهند کتابهایی چون بیژنیانی، رستمیانی، بهرام گوریانی را بخوانند و به آثار مذهبی توجهی ندارند (Gvakharia, 2001: 484).

نکته جالب اینکه شاهنامه و شاهنامه‌خوانی در گرجستان نیز کارکردی همچون کارکرد شاهنامه در ایران داشت؛ یعنی القای روحیه دلاوری، سلحشوری، قهرمانی و وطن‌دوستی.

کلیدزه-ایران‌شناس و شاهنامه‌پژوه گرجی-در کتاب تاریخ ادبیات گرجی می‌نویسد: در دوره رنسانس فئودالها [وامیران محلی] به شاهنامه توجه کردند. آنها می‌خواستند از طریق روایت داستانهای شاهنامه، مردم گرجی را در برابر سپاهیان ایران و ترک، که از دو سو به گرجستان هجوم می‌آوردند، تهییج کنند و به جنگ وادارند (kelidze, 1982, 324). کوییدزه ضمن تأیید این دیدگاه معتقد است:

شاهنامه صرفاً برای ارضای نیاز ادبی و زیبایی‌شناسانه خوانندگان و شنوندگان ترجمه نشد بلکه برای این ترجمه شد تا روحیه قهرمانی و وطن‌پرستی را در جوانان پیروانند (Giunshuili, 2005)؛ با این حساب می‌توان به علت بی‌توجهی گرجیان به بخشهای تاریخی شاهنامه و نیز گرایش و علاقه‌مندیشان به ترجمه و روایت داستانهای حماسی، اسطوره‌ای و قهرمانی شاهنامه پی برد.

حضور طولانی‌مدت ترجمه‌ها و روایتهای گرجی شاهنامه در فرهنگ گرجی و دخل و تصرفهای مترجمان و راویان موجب شد این اثر در لایه‌های فرهنگ عامه و ادبیات گرجی رسوخ کند و رنگ‌وبوی ایدئولوژی، آداب و رسوم و جهان‌بینی گرجی را به خود بگیرد " و آنها را به فرهنگ شاعرانه گرجی سوق دهد (Ibid)؛ از این روست که

گرجیان این آثار را چونان گنجینه‌ای معنوی گرامی می‌داشتند و هم در ادبیات کلاسیک، هم در ادبیات عامیانه به ستایش قهرمانان و پهلوانان آن پرداخته، فرزندانشان را نیز به نام این قهرمانان نامیده‌اند؛ نامهایی چون:

Rostom (رستم) Zur bi (سهراب) merab (مهراب) giv (گیو) Tamazi
 (طهماسب) teymuraz (طمهورسب) gudarzi (گودرز) manuchari
 (منوچهر) nodar (نودر) aprasion (افراسیاب) ketevan (کتایون) be ani
 (بیژن) u ragi (هوشنگ)

برخی از این نامها به فامیل و نام خانوادگی نیز بدل شده است:

Gudarzishvili (گودرزشویلی - گودرززاده) be anishvili (بیژن‌زاده)
 mer bshvili (مهراب‌زاده)

شایان ذکر است این سنت نامگذاری تا امروز نیز تداوم یافته است به گونه‌ای که حتی می‌توان گفت امروزه بسامد نامهای برآمده از شاهنامه در گرجستان بیشتر از بسامد همین نامها در ایرن است.^{۱۲}

علاقه مردم گرجستان به قهرمانان شاهنامه در فرهنگ عامه‌شان نیز هویدا و آشکار است. گرجیان از همان دیرباز به قهرمانان شاهنامه و بویژه رستم علاقه‌مند بوده، این قهرمانان را همواره نمونه‌های والای پهلوانی و جوانمردی به شمار آورده؛ حتی الگو و معیاری برای پادشاهان گرجی دانسته‌اند؛ برای مثال در تاریخ نقل شده است وقتی ملکه تامار را به شوهر می‌دادند انتظار داشتند:

شوهر تامار مانند تهمته (تهمتن) برای تومیان (تهمینه) باشد (35: 1959, kartlis.).
 در توصیف گیورگی سوم نیز آمده است:

شاه گیورگی سوم مانند کیخسرو، اسفندیار، تهمته و سیاوش است (Ibid:223).
 از میان قهرمانان شاهنامه، رستم محبوبیت و جایگاه خاصی در بین گرجیان یافته است. همین جایگاه باعث شد روایتهای گرجی شاهنامه گاه با عنوان «رستم‌میانیم (رستم‌نامه) انتشار یابد.

رستم در فرهنگ عامه گرجی فقط نماد زور جسمانی نیست بلکه نماد حکمت و فرزاندگی نیز به شمار می‌آید. به همین دلیل در مثلها، شعرها و زبانزدهای پرشماری از او یاد شده است.

در فولکلور گرجی اشعار مربوط به رستم معمولاً با عبارت «رستم گفت» شروع می‌شود.

رستم گفت: این روزگار دل مرد را غمین می‌کند. آن کس که بگوید روزگار برای او باقی می‌ماند، روزگار برایش سپری می‌شود (kartuli, 1991: 57).

یا

رستم گفت: به واسطه پیری، نباید که سخن [مرد] نرم باشد. اگر مرد خودش هنری نداشته باشد نام خانوادگی‌اش سودی به حال او نخواهد داشت.
رستم گفت: [می‌توانم] این کوه و آن کوه را روی هم بگذارم.
هزاران تن آهن را به دندان بگزم ولی با زنی که خویشتندار نیست، هیچ کاری نمی‌توانم بکنم (ibid).

رستم در ضرب‌المثل‌های گرجی نیز جایگاهی خاص دارد:

رستم گفت: شنیدن بهتر از دیدن است (ibid).

پیری بر رستم نیز چیرگی یابد (kartuli andarzebi, 1959:68).

یأس و اندوه و شکایت از نامرادی و نیز تلخی روزگار از جمله مواردی است که در

ادب عامیانه گرجی به رستم نسبت داده شده است.

رستم گفت: سه سخن گرجی بر روی سنگ نگاشته شده است.

به هر کس که نیکی کاشتم (کردم) / آن کس بیشتر از دیگران دشمن من شد.

رستم گفت: از وقتی که زاده شدم / شادی را ندیدم / روشنایی از چشمانم رخت

بربست / و شادمانی از دلم / و اینک یوغی آهنین بر گردنم نهاده شده است

(kartuli, 1991: 5).

نتیجه‌گیری

۱. در خلال رابطه سه هزار ساله ایران و گرجستان، پیوندهای فرهنگی ادبی محکمی بین زبان و ادبیات فارسی و زبان و ادبیات گرجی ایجاد شده که متأسفانه تاکنون در ایران کمتر بدان توجه شده است. بررسی و بازنگری این میراث مشترک از یک سو دانش ما را در خصوص حضور فرهنگی ایران در قفقاز گسترش می‌بخشد و از سوی دیگر امکان بازخوانی متون و رفع پاره‌ای ابهامات متن‌شناختی را از طریق رجوع به ترجمه‌های گرجی فراهم می‌کند. (شایان ذکر است نسخه منقح ویس و رامین از

- طریق مطابقت نسخه بدلها با ترجمه گرجی اثر و در نتیجه تلاشهای دو تن از ایرانی‌شناسان برجسته گرجی؛ مگالی تودوا و الکساندر گواخاریا فراهم آمد.
۲. در میان متون ترجمه شده به گرجی، شاهنامه از جایگاه خاصی برخوردار است به گونه‌ای که بسیاری از گرجیان می‌پندارند این اثر یک اثر گرجی است.
۳. گرجیان پیش از سرایش شاهنامه با داستانهای حماسی و اسطوره‌ای ایرانی آشنا بوده، و در برخی متون تاریخی و ادبی خود به این داستانها اشاره کرده‌اند.
۴. پس از سرایش شاهنامه نیز این اثر در سه دوره تاریخی قرن ۱۲ تا ۱۵ و ۱۸ و قرن ۲۰ به فارسی ترجمه شده است. طی دوره‌های اول و دوم، گرجیان با توجه به کارکردی که از شاهنامه انتظار داشتند، عمدتاً به ترجمه بخشهای اساطیری و حماسی شاهنامه پرداختند و بخشهای تاریخی آن را نادیده انگاشتند تا قرن بیستم از ترجمه بخشهای تاریخی پرهیز کرده‌اند.
۵. دخل و تصرف مترجمان و راویان در ترجمه و نیز ورود عناصر مسیحی و گرجی به داستان موجب پیدایش روایتهای گرجی شاهنامه شده است؛ روایتهایی که گاه با متن اصلی بسیار فاصله دارد. از این دیدگاه روایتهای گرجی شاهنامه با روایتهای عامیانه شاهنامه در زبان فارسی و طومارهای نقالی شباهت بسیاری دارد.
۶. شاهنامه در شکل‌گیری و پیدایش ادبیات حماسی و غنایی گرجی نقش بسزایی داشته است. بسیاری از متون ادبی برجسته گرجی نظیر "حماسه پلنگینه‌پوش" از درونمایه، تصاویر شعری، توصیفات این اثر بهره برده‌اند. البته این تأثیرپذیری هنوز آن طور که باید و شاید - به دلیل مانع زبانی - مورد کندوکاو قرار نگرفته است.
۷. شاهنامه در فرهنگ مردم و ادبیات عامیانه گرجیان نیز حضوری چشمگیر و ماندگار داشته است؛ چه بسیار متلها، افسانه‌ها، ضرب‌المثلا و شعرهای عامیانه‌ای که تحت تأثیر شاهنامه پدید آمده است. گذشته از این از نظر ایجاد روحیه سلحشوری و حس وطن‌دوستی، حماسه و قهرمان‌پروری کارکردهای شاهنامه در گرجستان بسیار شبیه به نقش آن در جوامع فارسی‌زبان است.
۸. شاهنامه‌پژوهان گرجی که فعالیت‌های علمی خود را از اواخر قرن نوزدهم شروع کرده‌اند، ضمن چاپ و انتشار روایتهای گرجی شاهنامه مطالعات ثمربخشی را نیز

در این خصوص و نیز شاهنامه به انجام رسانده‌اند؛ با این همه نتایج پژوهش‌های آنان در تصحیح انتقادی شاهنامه (چاپ مسکو) لحاظ نشده در ایران نیز از آن بی‌خبرند.

پی‌نوشت

1. Karvtel

2. Megrel

3. Svan

4. laz

۵. شواهد تاریخی و باستانشناختی بیانگر این نکته است که گرجیان پیش از آیین مسیح، تحت تأثیر آیین‌های باستانی ایران و از آن جمله آیین زرتشت بوده‌اند. در این باره بنگرید به: برنی و مارشال لانگ، ۱۳۸۶: ص ۳۳۸.

۶. محقق گرجی روئین مترولی می‌نویسد در پایان قرن هفتم پیش از میلاد، پادشاهی ماد قدرت را در جنوب غربی گرجستان در دست گرفت. در اواسط قرن ششم دولت هخامنشیان جایگزین آنان شد و بعدها مردم گرجستان را مقهور خویش ساخت. تیارها، موسینیکها، ماکرونها، موسخیها و مارها در محدوده ساتراپ نوزدهم [امپراتوری هخامنشی] واقع شدند و به پارسها خراج سالیانه می‌پرداختند (رضا، ۱۳۷۲: ص ۲۰۴).

7. Iberia

۸. در چگونگی این گرایش یکی از مورخان رومی به نام پروکوپئوس در زمان قباد و انوشیروان آورده است که مردم تابع رومیان بودند اما نه خراجی به ایشان می‌پرداختند نه فرمان آنها را اطاعت می‌کردند؛ تحت فشار دولت بیزانس قرار گرفتند و در حالی که از رفتار ناهنجار سربازان رومی به ستوده آمده بودند به ایرانیان متوسل شدند و فرستادگانی را به دربار ایران فرستادند و با تأکید بر این نکته که دادگستری آیین دیرینه ایرانیان بوده است از آنان برای مبارزه با رومیان کمک خواستند. ۹. در این باره رک. بهار، ۱۳۷۶: ص ۱۹۱.

10. nebot

۱۱. به نظر می‌رسد آشنایی با داستانهای حماسی ایرانی خاص گرجیان نبوده، دیگر ملت‌های قفقاز نیز با این داستانها آشنا بوده‌اند؛ از آن جمله می‌توان به مطالبی که موسی خورنی تاریخ‌نگار ارمنی عصر ساسانی در کتاب تاریخ ارمنیان نقل کرده اشاره کرد [رک: ادبک باغداساریان شاهنامه و ارمنیان، ص ۱۹].

۱۲. نگارنده به دلیل حضور دوساله در کشور گرجستان و بررسیهای میدانی به این نکته آگاهی یافت که از میان ده اسم گرجی حداقل چهار مورد آن به نوعی برخاسته از شاهنامه است حال اینکه این رقم در ایران بمراتب کمتر است.

منابع

- آبرامشویلی، نینو؛ *تحقیق در خصوص میریانی، از دیار آشنا؛* ش ۴ اسفند ۱۳۸۱، تفلیس.
- باغداساریان، ادیک؛ *شاهنامه و ارمنیان؛* تهران: ناشر مؤلف، ۱۳۸۰.
- برنی، چالرز و مارشال لانگ؛ *تاریخ اقوام کوه‌نشین شمال غرب ایران؛* ترجمه هوشنگ طاووسی؛ تهران: نگاه، ۱۳۸۶.
- بهار، مهرداد؛ *پژوهشی در اساطیر ایران؛* چ دوم، تهران: آگاه، ۱۳۷۶.
- تسرتلی، گ؛ «دولت هخامنشی و تمدن جهانی»، *آینده؛* س دوازدهم، ش ۸-۷، ۱۳۵، ص ۳۷۰.
- تکمیل همایون، ناصر؛ «نقد و بررسی ایران‌شناسی در گرجستان»، *مجموعه مقالات تأثیرات متقابل تاریخی و فرهنگی ایران و گرجستان؛* تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.
- رادفر، ابوالقاسم؛ «پژوهشها و ترجمه‌های مربوط به فردوسی و شاهنامه در اتحاد جماهیر شوروی»، *فرهنگ؛* ش ۱۶، زمستان ۱۳۷۴، ص ۲۰۵ تا ۲۲۰.
- رسولی؛ «شاهنامه در گرجستان»، *چیستا؛* ش ۱۳۱ (مهر ۱۳۷۵)، ص ۵۱ تا ۵۴.
- رضا، عنایت‌اله؛ «جمهوری گرجستان»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز؛* س اول، ش ۴ (بهار ۱۳۷۲)، ص ۲۰۳ تا ۲۱۵.
- ژرژلیانی، لیلی؛ «ترجمه‌های دیرینه و جدید شاهنامه (به زبان گرجی)»، *قلم؛* (رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در تفلیس)، ش ۲ (۲۰۰۹)، س اول، ص ۳ تا ۶.
- شالواشویلی، بلا؛ *شاهنامه فردوسی،* مجموعه ترجمه‌های گرجی از داستانهای منتخب شاهنامه زیر نظر لیلی ژرژلیانی تفلیس، ۲۰۱۱.
- شورغایا، تئا؛ «ترجمه جدید شاهنامه فردوسی به زبان گرجی»، *گزارش میراث؛* دوره دوم، س پنجم، ش ۴۹ (بهمن و اسفند ۱۳۹۰)، ص ۱۰۰ تا ۱۰۲.
- صمد، ولی؛ «فردوسی در گرجستان»؛ *کیهان فرهنگی؛* ش ۱۳۲ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶)، ص ۳۴ و ۳۵.
- گیوناشویلی، جمشید؛ «روابط متقابل تاریخی و فرهنگی ایران و گرجستان»، *مجموعه مقالات تأثیرات متقابل تاریخی و فرهنگی ایران و گرجستان؛* تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.
- _____؛ «ایران‌شناسی در گرجستان»، *نشر دانش؛* ش ۸۷ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۴)، ص ۱۷ تا ۲۸.
- _____؛ *روایات گرجی شاهنامه (معرفی کتاب)*، *آینده؛* ش ۶۵ (آذر و اسفند ۱۳۵۹)، س ششم، ص ۸۶۳ و ۸۶۴.

فردوسی، ابوالقاسم؛ *شاهنامه* (متن انتقادی از روی چاپ مسکو)؛ به کوشش سعید حمیدیان؛ تهران: قطره، ۱۳۷۳.

مار ژرژ، «روابط و علائق گرجستان و ایران»، مهر؛ ش ۷ (۱۳۱۳)، س دوم، ص ۷۳۲ تا ۷۳۶.
مترولی، روئین؛ *گرجستان*؛ ترجمه بهرام امیر احمدیان؛ تهران: وزارت امور خارجه ۱۳۷۵.
معصومی، بابک؛ *شاهنامه در گرجستان*؛ دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در قفقاز، ج ۵، تهران، ۱۳۸۲.

ملکی، قاسم؛ «تأثیرات متقابل تاریخی و فرهنگی ایران و گرجستان»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*؛ شماره ۳۶ (زمستان ۱۳۸۰)، ص ۱۴۳ تا ۱۵۸.

نقیسی، سعید؛ «ادبیات فارسی در گرجستان»، مهر؛ س دوم (۱۳۱۳)، ص ۷۴۶ تا ۷۴۹.

Giunshuili, J" Shah-name Translations Into Georgian In Ehsan Yarshater ed. *Encyclopedia Iranica* New york 2005.

Gvakharia, A Georgia IV Literary Contacts With Persia, *Encyclopedia Iranica* ed. Ehsan Yarshater New York 2001.

Kartlis tsxouveba s. kauxchishvili redakeit 11 Tbilisi 1959.

kartuli andarzebi da gamocanebi, shemngeneli j. songulashvili Tbilisi 1991

kartuli andarzebi shemngeneli a. kandelaki Tbilisi 1959.

Kelidze, K *Kartuli literatnis istoria* II (A history of Georgian literature II) 2nd ed Tbilisi, 1958.

Kobidze, D *Kartuli sparsuli literaturuli urtiertobani* (Georgian and Persian literary relation) 3 vol 1971 Tbilisi.

Rustveli ,shota. *Vepxistkaosani* (Shota Rustveli ,The Knight in the Tiger's skin ,Tbilisi 2011)



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی